

## مفهوم شخصیت

نظر فلسفی مجموعه نفسانیات هر کسی شخصیت او را تشکیل میدهد ولی در اصطلاح عموم، شخصیت اشخاص در نتیجه ظهور و بروز صفت خاصی مشخص و تعیین میگردد...



از نظر فلسفی مجموعه نفسانیات هر کسی شخصیت او را تشکیل میدهد ولی در اصطلاح عموم، شخصیت اشخاص در نتیجه ظهور و بروز صفت خاصی مشخص و تعیین میگردد مثلاً کسی که شم قوی در امور سیاسی داشته باشد شخصیت سیاسی نامیده شده و اگر عالم و دانشمند باشد بعنوان شخصیت علمی از وی نام می‌برند و چون در روانشناسی ثابت شده است که نفسانیات و صفات جسمانی در همدیگر اثر دارند لذا برای معرفی کامل شخصیت هر فردی باید صفات جسمانی و خصوصیات روحی و اخلاقی او را بررسی نمود.

از طرفی برای مطالعه صفات جسمی و خصال روحی اشخاص باید از روش معمول در علوم طبیعی یعنی از مشاهده و تجربه استفاده نمود زیرا حقیقت نفسانیات مانند خود نفس غیر قابل شناخت و مجهول است و فقط از آثار آنها میتوان بوجودشان پی برد.

موضوع دیگر اینکه شناسائی ما درباره شخصیت اشخاص اعم از اینکه این شناسائی سطحی و یا علمی باشد منوط به دارا بودن صفات مشابهی از صفات صاحب شخصیت است بعبارت دیگر انسان از طریق حالات درونی خود بکیفیات نفسانی دیگران نیز پی می‌برد و همین روش در مورد آلام و لذایذ جسمانی نیز صادق میباشد هنگامیکه آدمی از فوت نزدیکان خود متأثر میشود و یا از درد عضوی ناله میکند تأثر و درد سایرین نیز برای او قابل ادراک میباشد.

از طرفی کیفیات نفسانی هر کسی منحصر بخود او بوده و تشکیل یک سلسله واحدی را میدهند که در اصطلاح روانشناسی آنرا وحدت گویند و این وحدت در طول زمان محفوظ مانده و هویت شخص را نشان میدهد.

با در نظر گرفتن نکات معروضه اگر ما بخواهیم شخصیت علی علیه السلام را چه از نظر صفات جسمانی و چه از لحاظ ملکات نفسانی مورد مطالعه قرار دهیم بیک اشکال مهم و لا ینحلی برخورد خواهیم نمود زیرا سجایای اخلاقی و صفات خجسته و عالیه علی علیه السلام که در روح بزرگ او نهفته بود برای ما مجهول است.

علی علیه السلام بشر بود ولی خصوصیات وجود او در هیچ بشری دیده نشده است، کارهای آنحضرت شبیه سایر مردم نبود تا مردم بتوانند او را از مقایسه با نفس خود بشناسند بلکه او مظهر العجایب و الغرایب بود که تمام افراد بشر را در گذشته و آینده مبهور نموده و خواهد نمود!

اعمال و افعال او کلا خارق العاده و عجیب بود، کسی که زورمند و توانا باشد تسلیم دیگری نمیشود و در برابر اجحاف دیگران صبر و تحمل نمیکند زیرا صبر در برابر عجز است نه در برابر توانائی اما علی علیه السلام در کمال قدرت و نیرو نهایت صبر و حلم را داشته است و این عمل را جز اعجاز بچه میتوان تعبیر نمود؟

همچنین کسی که ادیب و خوش قریحه باشد فاقد صفت رزمجوئی بوده و بدرد صحنه کار زار نمیخورد اما علی علیه السلام ادیب و خطیب منحصر بفرد بود و در عین حال دل و زهره شجاعان عرب در میدانهای جنگ از ترس و هبیت او ذوب میگردد.

سید رضی (رحمة الله علیه) در مقدمه نهج البلاغه میگوید اگر کسی در خطبه‌ها و کلمات علی علیه السلام بدون اینکه آنحضرت را بشناسد تأمل و اندیشه نماید یقیناً چنین تصور خواهد کرد که گوینده این سخنان باید کسی باشد که از مردم کناره گرفته و جز عبادت و توجه بامور معنوی و اخلاقی بچیز دیگری اهتمام نرزد، و هرگز تصور نخواهد کرد گوینده این سخنان کسی است که از شمشیرش خون چکیده و چه بسا که یکتنه در میان امواج خروشان دریای سپاه غوطه‌ور بوده است و این ازفضائل عجیبه آنحضرت است که جمع بین اضداد نموده است.

همچنین ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه مینویسد که ما هرگز شجاع بخشنده‌ای ندیده‌ایم، آنگاه طلحه و زبیر و عبد الله بن زبیر و عبد الملك بن مروان را نام می‌برد که اینها شجاع بودند ولی بخل و حرص داشتند اما شجاعت و سخاوت امیر المؤمنین علی علیه السلام معلوم است که بچه مقدار بوده است و این از احوال عجیبه و اوصاف مخصوصه آنحضرت است.

بر همگان معلوم است که اشخاص فروتن و متواضع فاقد هبیت و وقار بوده و بعلت تواضعشان کسی مرعوب آنها نمیگردد ولی علی علیه السلام با کمال تواضع و شکسته نفسی که حتی روی خاکها نشسته و ابو ترابش میگفتند چنان هبیت و رعب و شکوهی داشت که دل شیر را آب میکرد چنانکه روزی معاویه بقیس بن سعد گفت خدا رحمت کند ابوالحسن را بسیار خندان و خوش طبع بود، قیس گفت بخدا سوگند با آن شکفتگی و خندانی هیبتش از همگان فزون‌تر بود و آن هبیت تقوی بود که آنجناب داشت نه مثل هیبتی که اراذل و اوپاش شام از تو دارند.

این مطلب نیز بدیهی و مسلم است که هر کس در صفتی و یا در حرفه‌ای متخصص باشد در آن حرفه و فن مخصوص بر کس دیگری که اطلاعات کلی و عمومی در چند فن و حرفه داشته باشد فضیلت و ارجحیت دارد مثلاً یک پزشک متخصص در بیماریهای قلبی در مورد معالجه آن عضو نسبت به یک پزشک عمومی که در سایر دستگاہهای بدن من جمله قلب هم اطلاعات کلی دارد مهارت و برتری خواهد داشت بعبارت دیگر هر ذو فنونی مغلوب ذو فن است چنانکه گویند.

هر چند که ذو فنونی اما

ذو فن ز ذوفنون بسی به

ولی فقط علی علیه السلام بود که با وجود دارا بودن کلیه صفات کمالیه و فضائل نفسانی در هر يك از آنها نیز سرآمد همگان بوده و احدی را یارای برابری و مقابله در هیچیک از صفات مزبور با او نبوده است.

نیرو و انرژی بدن در اثر جذب مواد غذایی صورت میگیرد و اگر نیرو و کالری حاصله از غذا کمتر از انرژی مصرف شده بدن باشد تن آدمی ضعیف و رنجور گردد و بشهادت عموم مورخین خوراك علی علیه السلام منحصر بنان جوینی بود که سه لقمه بیشتر نمیخورد ولی نیروی بازوی او توانست درب خیبر را از بیخ و بن بر کند و مرحب خیبری را با ضربتی بذاك افکنده و همگان را بتحیر و تعجب وادارد چنانکه خود آنحضرت فرماید:

آنکس که نان جوین مرا در سفره دید تعجب کرد که چگونه با این نان جوین بر لشگری انبوه حمله میکنم و سپاهی را بتنهائی در هم میشکنم!

و باز کسانی که شجاع و خونریز و مرد جنگ و شمشیر باشند فاقد غریزه ترحم و عاطفه بوده و قلب آنان را تیرگی و قساوت فرا میگیرد جز علی علیه السلام که ابطال و شجاعت عرب را طعمه شمشیر خود میکرد و در عین حال چنان رقت قلب و عاطفه داشت که از مشاهده حال بینوایان اندوهگین میشد و از دیدن طفل یتیمی اشگ چشمش جاری میگشت، چه خوب گفته

گوینده این شعر :

اسد الله اذا صال و صاح

ابو الایتام اذا جاد و بر

(موقعی که حمله میکرد و صیحه میزد شیر خدا بود و هنگام جود و احسان پدر یتیمان بود) .

و از اینجا است که آنحضرت را اعجوبة العجایب گفته‌اند که وجود مبارکش مجمع اعداد و صفات متباین بوده و این خود معجزه بزرگی است زیرا که بظاهر از نظر منطق اجتماع ضدین و نقیضین محال است.

دانشمندان طبیعی و علمای علم النفس ثابت کرده‌اند که مغز آدمی مرکز ادراکات و تعلقات بوده و چنانچه بناحیه‌ای از آن آسیب برسد در طرز تعقل و ادراک و بخصوص در قوه حافظه و بایگانی ذهن اختلالاتی پدید میآید که منجر بفراموشی و هذیان و پرت گوئی و امثال آنها میشود، با قبول این مطلب چه اعجازی از این بالاتر که وقتی فرق مبارک علی علیه السلام از شمشیر زهر آلود ابن ملجم علیه اللعنة شکافته گردید مغز متلاشی و مسموم شده و اصلاً مغزی باقی نمانده بود تا مرکز ادراکات و تعلقات باشد ولی آنحضرت با همانحال میفرمود سلونی قبل ان تفقدونی! و سخنان گهرباری که در وصیت‌های خود فرمود حاوی نکات علمی و اخلاقی بوده و با خطبه‌های دیگر او که در حال سلامت و تندرستی ایراد نموده است کوچکترین فرقی ندارد و باز عجب اینکه ضمن موعظه و وصیت گاهی بحالت اغماء و بیهوشی میافتاد و پس از بیهوش آمدن دنباله مطلب را بیان میفرمود بدون اینکه کوچکترین تغییری در اسلوب کلمات و الفاظ و یا در ارتباط معانی و مضامین آنها بوجود آمده باشد!!

بنابراین همچنانکه در مقدمه این فصل اشاره گردید شرح و توصیف شخصیت علی علیه السلام از عهده تقریر همگان خارج بوده و اعمال و رفتار او باقیاسات ما قابل تفهیم نمیباشد. لذا بقول مولوی باید کار پاکان را قیاس از خود نگیریم و بلکه بعجز و ناتوانی خود از درک هویت و شخصیت علی علیه السلام اقرار کنیم که افکار کوچک ما قابلیت درک واقعیت آنرا نخواهد داشت.

مطالبی که در فصول آینده برای معرفی و نمایاندن شخصیت آنحضرت با توجه بمناقض و مکارم اخلاقی او نگاشته میشود برای افناع ذهن ما است و الا درباره شخصیت واقعی علی علیه السلام نه زبان را یارای گفتن است و نه قلم را توانائی نوشتن زیرا آنجناب در تمام فضائل اخلاقی و ملکات نفسانی وارث نبی اکرم صلی الله علیه و آله بوده و بآن کوه مرتفع و بلندی ماند که طایر خیال بقله آن پرواز نتواند نمود و چون اقیانوس ژرفی است که غواص اندیشه را قدرت رسیدن بقعر آن نخواهد بود بدینجهت پیغمبر صلی الله علیه و آله بعلی علیه السلام خطاب فرمود که خدا را سزاوار معرفتش کسی جز من و تو نشناخت و ترا نیز چنانکه باید و شاید کسی جز خدا و من نشناخت:

یا علی ما عرف الله حق معرفته غیری و غیرک و ما عرفک حق معرفتک غیر الله و غیری (1) .

و مناسب این مقال سخن یکی از متکلمین مشهور بنام نظام است که در حق آنحضرت چنین میگوید :

کار امیر المؤمنین علیه السلام سخت مشکل است چه اگر بخواهیم در مدح و ثنای او باقتضای حق و مقام سخن گوئیم غالی میشویم، و اگر قصور ورزیم کافر گردیم، و يك حالت میانه میان این دو حال است که بسیار لطیف و دقیق، و ادراک آن منوط بتوفیق است (2) .

پی‌نوشتها:

(1) مناقب ابن شهر آشوب جلد 2 ص 51.

(2) ناسخ التواریخ زندگانی امام باقر علیه السلام جلد 7 ص 127.